



درس فراه اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۱/ مهر/ ۱۳۹۸

موضوع جزئی: تقسیم سوم واجب - مطلب دوم: اشکال در مورد واجب

مصادف با: ۲۳ محرم ۱۴۴۱

موسع و پاسخ به آن

جلسه: ۳

سال یازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در مورد امکان واجب مضیق و واجب موسع اشکال شده است. یعنی برخی هم واجب مضیق و هم واجب موسع را محال دانسته‌اند. دیروز وجه استحاله واجب مضیق را ذکر و پاسخ آن را دادیم و معلوم شد واجب مضیق نه تنها ممکن است بلکه در شرع موارد بسیاری از واجب مضیق وجود دارد.

اشکال در مورد واجب موسع

در مورد واجب موسع نیز برخی اشکال کردند و معتقدند واجب موسع نیز محال است و قابل تصویر نیست. به نظر ایشان وجه استحاله این است که در واجب موسع فرض این است که زمان قرار داده شده از طرف شارع پیش از زمان مورد نیاز برای اتیان به واجب است. مثلاً نماز ظهر و عصر مجموعاً نیاز به پانزده دقیقه زمان دارد، در حالیکه از زوال تا مغرب چندین ساعت است و این زمان برای اتیان نماز ظهر و عصر قرار داده شده است.

اشکالی که مطرح شده این است که در لحظه اولی که زمان عمل به واجب فرا می‌رسد، مثلاً اولین لحظه بعد از زوال که زمان انجام نماز ظهر می‌رسد؛ یا ترک این واجب بدون اینکه بدلی داشته باشد جایز است یا ترک این واجب من غیر بدل جایز نیست، از این دو حال خارج نیست، یا اول ظهر می‌شود نماز ظهر را نخواند بدون اینکه هیچ بدلی برایش در نظر گرفت یا نه، ترک این نماز من غیر بدل جایز نیست، ولی اگر بدلی برایش در نظر گرفته شود ترکش در لحظه اول جایز است.

اگر بگویید لایحوز ترکه الی غیر بدل معنایش این است که می‌توان نماز ظهر را ترک کرد و هیچ جایگزینی برایش در نظر نگرفت. در لحظه اول می‌شود نماز ظهر نخواند و هیچ جایگزینی برایش نیابد، این قطعاً باطل است زیرا معنایش این است که نماز ظهر اصلاً واجب نیست. اینکه شما بتوانید نماز ظهر را ترک کنید حتی در لحظه دوم، سوم و چهارم هم نخواهی آن را بجا بیاوری معنایش این است که نماز ظهر واجب نیست و این اصلاً با وجوب نماز ظهر سازگار نیست. پس احتمال اول قطعاً باطل است.

احتمال دوم این است که ترک این واجب بدون جایگزین در لحظه اول جایز نیست. یعنی شما فقط در صورتی می‌توانی این واجب را در لحظه اول ترک کنی که یک جایگزین برای آن داشته باشی و آن عبارت است از انجام این عمل در لحظه دوم، سوم و چهارم. این احتمال منافاتی با وجوب ندارد، اگر کسی هنگام ظهر گفت من الان نماز نمی‌خوانم و نماز را ترک می‌کند ولی برایش بدل در

نظر می‌گیرد و می‌گوید ده دقیقه دیگر می‌خوانم یا در آخر وقت می‌خوانم، این اشکالی ندارد زیرا وجوب و الزام را رعایت کرده و من غیر بدل هم نمی‌خواهد این واجب را ترک کند، این چه اشکالی دارد؟

اشکالش این است که اگر بتوانیم واجب را ترک کنیم در حالیکه جایگزینی برای آن در نظر گرفتیم که عبارت است از اتیان به این واجب در زمان‌های بعدی، معنایش این است که این واجب یک واجب تخییری است. پس وجوب این نماز، وجوب این عمل در زمانی بیش از زمان مورد نیاز سر از تبدیل واجب تعیینی به واجب تخییری در می‌آورد و هو خلف، خلاف فرض است، زیرا فرض ما این است که این واجب یک واجب تعیینی است در حالیکه موسع شدن یک واجب، یعنی اجازه شارع در اتیان یک واجب در بیش از زمان مورد نیاز سر از خلف در می‌آورد زیرا نتیجه اش این است که واجب تعیینی تبدیل شود به واجب تخییری. وقتی شما بتوانی نماز ظهر را از اول وقتش ترک کنی و بجای آن نماز ظهر را در لحظه دوم، سوم و چهارم بخوانی معنایش این است که این وجوب تعیینی تبدیل به وجوب تخییری شده است.

این وجهی است که برخی برای استحاله واجب موسع گفته‌اند که ما نمی‌توانیم اصلاً چیزی به نام واجب موسع تصور کنیم زیرا یا نتیجه‌اش این است که آن عمل اساساً واجب نباشد در صورتی که ترک واجب من غیر بدل جایز باشد یا نتیجه‌اش این است که وجوب تعیینی تبدیل شود به وجوب تخییری در صورتی که ترک واجب من غیر بدل جایز نباشد و هر دو باطل است. پس اساساً واجب موسع محال است.

پاسخ به اشکال در مورد واجب موسع

از این اشکال پاسخ‌هایی داده شده است چنانچه محقق اصفهانی در نهاییه الدرایه به آن پاسخ دادند. توضیح:
ما اینجا یک واجب داریم و یک زمان و وقت واجب. یک «طبیعی الفعل» داریم که طبیعت نماز ظهر است. این طبیعت می‌بایست در فاصله زوال تا مغرب اتیان شود. یک «طبیعی الوقت» هم داریم. پس دو چیز داریم یکی «طبیعی الفعل» یکی «طبیعی الوقت» و الزمان. وقت و زمان چنانچه در جای خودش مقرر شده دو حرکت دارد یک «حرکت توسطیه» و یک «حرکت قطعیه». به عبارت دیگر یک «حرکت تدریجی» و یک «حرکت دفعی» منظور از «حرکت توسطیه» حرکت از مبدأ تا منتهی است. شما می‌گویید: وقت زوال تا مغرب، این یک حرکتی دارد، «حرکت توسطیه و تدریجیه» از زوال که مبداء است تا منتهی که مغرب است. این یک فاصله زمانی است. اما یک «حرکت قطعیه» هم دارد، «حرکت قطعیه» همان لحظات است. «کل آن فآن» این لحظه که موجود می‌شود و معدوم می‌شود و همینطور لحظات بعدی. حال آن لحظه را ثانیه یا صدم ثانیه بدانی خیلی مهم نیست. «آن فآن» لحظه‌ای که الان است و از بین می‌رود و لحظه بعدی می‌آید. هر زمانی، هر وقتی که واجبی در آن زمان باید اتیان شود این دو خصوصیت را دارد. وقتی می‌گوییم نماز ظهر از زوال تا مغرب واجب است، در واقع معنایش این است که طبیعی الصلوة واجب است، در طبیعی ظهر تا مغرب. حال این فاصله زمانی ظهر تا مغرب دو حرکت دارد یک «حرکت توسطیه یا تدریجیه» که مبدأ دارد و منتهی، و یک «حرکت قطعیه» که همان لحظات است.

اشکال و توهّم متوهّم از اینجا ناشی می‌شود که حرکت دومی را در نظر گرفته است نه حرکت اولی را. یعنی کأنه فکر کرده است واجب عبارت است از «طبیعی الفعل فی آن» گمان کرده آنچه واجب است و خدا از ما خواسته، طبیعت نماز ظهر در لحظه اول واجب است، اگر نشد طبیعت نماز ظهر در لحظه دوم اگر نشد طبیعت نماز ظهر در لحظه سوم، آن وقت این‌ها را کنار هم گذاشته و

نتیجه گرفته است که وجوب یک وجوب تخیری است. مثلاً گفته ما از ظهر تا مغرب چند لحظه داریم، فرض کنید صد لحظه داریم. بالاخره زمان مورد نیاز برای یک نماز ظهر پنج دقیقه است، فرض کنید صد پنج دقیقه داریم. مستشکل گمان کرده: واجب عبارت است از نماز ظهر در پنج دقیقه اول، این نشد واجب عبارت است نماز ظهر در پنج دقیقه دوم یعنی وقت را عبارت از این حرکات قطعیه دانسته است، لذا گفته پس کانه صد واجب در طول هم برای ما واجب شده‌اند که ما یکی را باید انجام دهیم یعنی نماز ظهر بر ما واجب است یا در پنج دقیقه اول یا در پنج دقیقه دوم یا در پنج دقیقه سوم یا ... و این همان وجوب تخیری است در حالیکه واجب «طبیعی الصلوة فی الحركة القطعیة من الوقت» نیست آن چیزی که واجب است طبیعت الصلوة در این فاصله در «حرکت توسطیه» وقت از زوال تا غروب آفتاب است. این طبیعت در حرکت تدریجی زمان مطلوب است. به عبارت دیگر اگر وجوب نماز ظهر در لحظه اول عمل نشد در لحظه دوم هم می‌توانیم آن را بجا بیاوریم، در لحظه سوم هم می‌توانیم آن را به جا بیاوریم. یعنی یک تخیر داریم، قبول داریم، تخیر حتما وجود دارد و ما مخیر هستیم که نماز ظهر را در پنج دقیقه اول بخوانیم، مخیریم در پنج دقیقه دوم بخوانیم، مخیریم در پنج دقیقه سوم بخوانیم؛ ولی این تخیر یک تخیر عقلی است نه تخیر شرعی، یعنی شارع نگفته که واجب است بر شما نماز ظهر را در لحظه اول بخوانید و اگر نشد در لحظه دوم اگر نشد در لحظه سوم، این تخیر از ناحیه شرع بیان نشده است تا تخیر شرعی باشد، این تخیر عقلی است، یعنی عقل انسان وقتی می‌بیند مطلوب شارع طبیعت نماز ظهر است و این طبیعت در فاصله بین ظهر تا مغرب باید اتیان شود، می‌گوید: من مخیرم در هر یک از این لحظات در هر یک از این فاصله‌ها در «حرکت توسطیه و تدریجیه» زمان، آن را بجا بیاورم، پس تخیری در کار نیست. وجوب تعیینی مبدل به وجوب تخیری نمی‌شود، چون وقتی می‌گوییم وجوب تعیینی یعنی آنچه که شارع معین کرده است. وقتی می‌گوییم وجوب تخیری یعنی شارع ما را مخیر کرده باشد، مثل تخیر بین نماز جمعه و نماز ظهر که هر دو طرف تخیر را شارع بیان کرده است. اینجا شارع چیزی را بیان نکرده است، اینجا شارع ما را مخیر بین واجب‌های متعدد نکرده است. شارع یک چیز از ما خواسته، اتیان «طبیعت الصلوة» در این فاصله زمانی، منتهی عقل می‌گوید وقتی شما چند برابر زمان مورد نیاز زمان دارید می‌توانید این طبیعت را در هر یک از زمان‌ها و آنات این فاصله انجام دهید. پس واجب تعیینی تبدیل به واجب تخیری نشده است. این تخیر عقلی است نه شرعی و عقلی بودن تخیر باعث نمی‌شود واجب تعیینی از تعیینی بودن خارج شود. مثل اینکه فرض کنید در واجب مضیق معیناً بر شما واجب است که ظهر روز دوازده رمضان روزه بگیری، حال این روزه را می‌توانی در شهر خود بگیری یا در شهر دیگر اقامت کنی و بگیری؛ در حالات مختلف این یک تخیر عقلی است و عقل می‌گوید این را در ظرف‌های مکانی متعدد می‌توانی انجام دهی، این جا هم همینطور است، این باعث نمی‌شود که واجب تعیینی تبدیل به واجب تخیری شود.

فتحصل مما ذکرنا کله: در واجب موسع اشکال این بود که اگر این واجب «بجوز ترکه من غیر بدل» ترکش بدون بدل جایز باشد نتیجه‌اش این است که دیگر واجب نباشد. اگر «لایجوز ترکه من غیر بدل» نتیجه‌اش این است که واجب تعیینی تبدیل شود به واجب تخیری و این خلف است.

پاسخ این شد که احتمال اول منتفی است و ما نیز نمی‌گوییم «بجوز ترکه من غیر بدله»، می‌ماند احتمال دوم.

احتمال دوم این بود که «لایجوز ترکه مع غیر بدل» پس با بدل می‌شود ترکش کرد، اگر بشود این واجب را تبدیل کرد و برای آن جایگزین در نظر گرفت، این همان واجب تخییری است، پس واجب تعیینی تبدیل به واجب تخییری شده است و این خلف است و خلف باطل است پس اساساً واجب موسع باطل است.

پاسخ این است که آنچه که در واجب موسع واجب شده، عبارت است از «طبیعت الفعل فی طبیعی الوقت» و منظور از وقت، لحظات نیست، بلکه منظور از وقت، فاصله بین مبدأ و منتهی است. پس واجب یک چیز است و شارع یک چیز بیشتر از ما نخواسته است و آن هم اتیان به این واجب در این زمان است، خواندن نماز ظهر در این فاصله، ولی چون زمان بیش از مقدار مورد نیاز است عقل ما را مخیر می‌کند که این نماز را در لحظه اول یا دوم یا سوم یا چهارم انجام دهیم. به عبارت دیگر این تخییر یک تخییر عقلی است. تخییر عقلی در همه واجبات تعیینی قابل تصور است آنچه که مشکل است این است که واجب تعیینی تبدیل شود به واجب تخییری شرعی. در حالیکه این تخییر بین زمان‌های مختلف تخییر عقلی است نه شرعی، لذا واجب موسع هیچ مشکلی ندارد و استحاله‌اش مردود است.

تنبیه

در السنه معروف شده است که واجب موسع در آخر وقت تبدیل به واجب مضیق می‌شود. مثلاً می‌گویند: نماز ظهر و عصر که واجب موسع است اگر تا آخر وقت به تأخیر بیافتد به گونه‌ای که فقط به اندازه دو چهار رکعتی برای خواندن نماز وقت باشد؛ تبدیل به واجب مضیق می‌شود. این کلام تا حدی شهرت پیدا کرده و معروف هم شده است.

این شهرت ناشی از این است که تعریف واجب مضیق اینجا منطبق می‌شود، یعنی هر واجبی که زمان مأخوذ در دلیل آن به اندازه زمان مورد نیاز برای عمل به آن واجب باشد. الان نماز ظهر که به آخر وقت افتاده کأنه واجب مضیق شده است. این معروف است حتی در السنه زیاد گفته می‌شود که اگر واجب موسعی به آخر وقت بیافتد تبدیل به واجب مضیق می‌شود ولی این حرف باطل است زیرا:

ما وقتی یک شیء را تقسیم به دو قسم می‌کنیم معنایش این است که بین این اقسام یک تفاوت‌هایی وجود دارد مثلاً می‌گوییم: انسان اما رجل او امراه، معنایش این است که این دو درست است که در اصل انسانیت مشترک هستند اما دو جنس متفاوت می‌باشند. اقسام هیچ وقت منقلب به یکدیگر نمی‌شوند، اگر شما یک شیء را منقسم به دو قسم کردید هر یک از دو قسم هیچ وقت منقسم به دیگری نمی‌شوند، مگر اینکه ماهیت آن‌ها عوض شود و الا معنا ندارد که یک قسمی تبدیل به قسم دیگر شود. به اصطلاح می‌گویند: تقسیم قاطع شرکت است. تقسیم بین دو قسم یا چند قسم ما به الاشتراک بین این اقسام را به کلی قطع می‌کند. با این حساب وقتی می‌گوییم: «الواجب اما موقت او غیر موقت و الموقت اما موسع او مضیق» واجب موقت را تقسیم می‌کنیم به دو قسم موسع و مضیق و تقسیم قاطع شرکت است یعنی هیچ اشتراکی از آن جهت که تقسیم شده بین این دو قسم نیست. اصلاً تقسیم شده برای اینکه هیچ وجه اشتراکی از این جهت بینشان نیست. درست است که هر دو موقت هستند ولی یکی موسع است و یکی مضیق. بنابراین اگر واجبی موسع شد، به حسب قاعده نمی‌تواند تبدیل به مضیق شود. این قاعده است که اقسام بعد از تقسیم مبدل به یکدیگر یا منقلب به یکدیگر نمی‌شوند.

در مانحن فیه آنچه که در واجب موسع بر عهده مکلف گذاشته می شود همانطور که گفتیم «طبیعت الفعل یا طبیعی الفعل فی طبیعی الوقت» است، طبیعت نماز ظهر از زوال تا غروب یعنی همان چیزی که در لحظه اول و وقت اول بر مکلف واجب بود در آخر زمان هم همان واجب است، در لحظه اول طبیعت نماز ظهر واجب بود در لحظه آخر هم طبیعت نماز ظهر واجب است، منتهی در اولین لحظه عقل ما را ملزم به انجام این کار نمی کرد، زیرا حساب می کرد و مشاهده کرد که زمان دوم، سوم و چهارمی نیز می باشد یعنی همان حکم عقل به تخییر در انجام واجب بین زمان های مختلف، ولی آخر وقت که می شود آنجا دیگر عقل می بیند چون زمانی برای عمل به واجب وجود ندارد ما را ملزم به اتیان به این واجب می کند، این معنایش این نیست که واجب موسع تبدیل به واجب مضیق شده. بلکه این الزام عقلی است، الزام از ناحیه عقل برای عمل به واجب در آخر وقت. این معنایش این نیست که واجب موسع تبدیل به واجب مضیق شده. پس اشتباه نشود، هیچ واجب موسعی در آخر وقتش مبدل به واجب مضیق نمی شود. این مطلب خیلی شهرت دارد. می گویند: واجب موسع در آخر وقت تبدیل به واجب مضیق می شود ولی این اشتباه است، منتهی اینکه عقل در آخر وقت به ما اجازه ترک نمی دهد و می بیند که دیگر وقتی وجود ندارد که مکلف بتواند این واجب را در آن وقت جایگزین الان کند، لذا می گوید: همین الان باید انجام دهد، پس واجب موسع هیچ وقت تبدیل به واجب مضیق نمی شود.

بحث جلسه آینده

بحث فردا این است که آیا قضا تابع اداء است یا خیر؟ یعنی اگر کسی عملی را در وقت خودش انجام نداد، یک واجب موقت بود چه از نوع موسع یا مضیق، مثل اینکه روزه رمضان را در روز خودش نگرفت، یا نماز ظهر را در فاصله بین زوال تا مغرب نخواند، آیا همین امری که این عمل را در این وقت واجب کرده است اقتضاء می کند که خارج از وقت این عمل را انجام دهد یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا قضا تابع اداء است یا خیر؟

«والحمد لله رب العالمین»